شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال چهاردهم
۳۱ خرداد ۱۴۰۲
۰۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
شماره ۳۹۶۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۳٪ — ۳۵° ۲۲°

صبح ۲۸ | ظهر ۳۳ | عصر ۳۴ | شب ۲۸

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۳:۱۸
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۹:۰۸
- غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۱۸
- اذان صبح فردا ۰۲:۲۵:۵۷
- اذان مغرب ۱۹:۱۳:۴۵
- طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۴:۱۷

اول شخص

چ مثل چمران

یادی از دکتر مصطفی چمران، که سال ۱۳۶۰ در چنین روزی به شهادت رسید

شاگرد ممتاز دبیرستان البرز و مسئله آموز جلسات آیت‌ا... طالقانی و شهید مطهری، وقتی سال ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل، بورسیه دانشگاه تگزاس شد، هرچه را از مکتب اسلام و قرآن آموخته بود، با خود همراه کرد و به‌محض رسیدن به آمریکا مبارزات سیاسی‌اش علیه پهلوی را در قالب جبهه ملی ایران در آمریکا ادامه داد. فعالیت های سیاسی او هنگامی که با تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا در کالیفرنیا دامنه وسیع تری به خود گرفت، به قطع بورسیه تحصیلی اش از سوی حکومت محمدرضا منجر شد، اما این چیزی از انگیزه مصطفی برای ادامه راه کم نکرد، به طوری که کارشناسی ارشدش را در رشته مهندسی الکترونیک و دکترایش را در رشته فیزیک پلاسما با نمره ممتاز گرفت. خبر قیام ۱۵ خرداد که به دکتر چمران و دیگر اعضای نهضت آزادی ایران در خارج از کشور رسید، همگی به اتفاق نظر رسیدند: آخرین چاره، مبارزه نظامی است. پس با سفر به مصر، دوره‌های آموزشی نظامی را آغاز کرد و پس از آن به لبنان رفت، اما با آغاز جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، به آمریکا برگشت. اواخر سال ۱۳۴۹ بود که بار دیگر به دعوت امام موسی صدر به لبنان بازگشت و مبارزات سیاسی اش را در کنار تکمیل آموزه‌های نظامی ادامه داد و با همکاری امام موسی صدر، حرکة‌المحرومین و شاخه نظامی آن (اَمَل) را تأسیس کرد. چمران خونی تازه در رگ‌های مناطق محروم شیعه نشین لبنان بود و دایرکردن کارگاه های قالی بافی و تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان، کمترین اقدام در میان پرشمار خدمات دکتر به مسلمانان لبنان به حساب می آمد. با پیروزی انقلاب اسلامی، مصطفی چمران نیز پس از ۲۳ سال به آغوش وطن بازگشت و در اولین اقدام، دوره های آموزش سپاه پاسداران را ایجاد کرد و کمی بعد معاون نخست‌وزیر شد و درحالی‌که مجدانه درحال حل‌وفصل کردن مسائل بحرانی وقت بود، خبر رسید ناآرامی های مسلحانه کردستان درحال گسترش است. تاریخ کردستان، هرگز فراموش نخواهد کرد که شهر پاوه درحالی‌که میان اکثریت پاسداران شهید در خون شناور بود، چطور با ایمان و استقامت دکتر چمران تا سپیده نجات و پیروزی مقاومت کرد و پس از فرمان انقلابی امام(ره) و فرماندهی دکتر چمران، با ورود ارتش، از سقوط حتمی نجات پیدا کرد. فیلم سینمایی «چ»، به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا نیز که در سال ۱۳۹۲ هم زمان با سی و دومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد به همین موضوع پرداخته است.

با بازگشت چمران به تهران، وزارت دفاع در انتظار مدیریت جسورانه او بود و در سال ۱۳۵۹ نیز در سمت نمایندگی مردم تهران در مجلس و مشاوره رهبر در شورای عالی دفاع، برگی دیگر از کارنامه خدمات او به انقلاب اسلامی ورق خورد. با جنگ ایران و عراق، لزوم حضور چمران در مناطق غرب احساس شد و با تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم، خطوط دفاعی محکمی را در مرزهای درگیر شکل داد. دکتر مصطفی چمران که نقش مهمی در آزادسازی سوسنگرد و تپه‌های ا...اکبر ایفا کرده بود، سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ با ترکش خمپاره نیروهای صدام، به سایر یاران سفرکرده‌اش ملحق شد.



علی، زیباترین سروده هستی



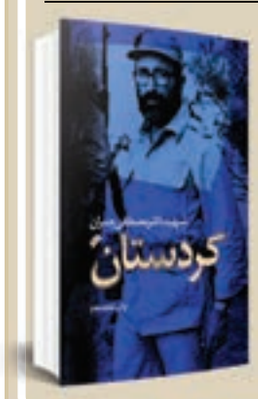
چندین دست‌نوشته و سخنرانی از دکتر چمران است که درباره جلوه های گوناگون زندگی حضرت علی(ع) سخن می‌گوید و با نگاهی عاشقانه و نثری زیبا، به درددل با پیشوایش می‌پردازد. یکی از صفحات این اثر مزین به تصویری از امام علی(ع) است که مصطفی چمران در شانزده‌سالگی کشیده است.

لبنان



گزیده ای از مجموعه سخنرانی های دکتر چمران درباره لبنان است که مخاطب را با تاریخ، مسائل سیاسی، احزاب، گروه‌ها و وضعیت مردم محروم جنوب لبنان آشنا می‌کند. این کتاب نخستین‌بار در خرداد ۱۳۶۲ به همت بنیاد شهید چمران و همکاری بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس چاپ شد.

کردستان



«کردستان» کتابی در سه بخش است که شامل حوادث پاوه می‌شود و در سایر بخش‌ها از سخنرانی‌های دکتر در زمان ها و مکان های مختلف از کردستان می‌گوید. پیام امام‌خمینی(ره) به‌مناسبت شهادت دکتر چمران، فرمان تاریخی امام، نجات کردستان و... از جمله موضوعاتی است که در این اثر به آن پرداخته شده است.

آهوی ضامن‌دار

دست ما را به محرم برسانید فقط



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

آقاجواد همیشه می گفت: زرنگ باشید، کم نخواهید. برای نخود و لوبیای دنیایی هم به پدر و مادرتان متوسل شوید. خدا می‌رساند، خوب هم می‌رساند. مثلا بعد از نمازت بگو خدایا به‌حق بیدارخوابی های مادرم وقت حمل من، به‌حق لب گازگرفتن‌هایش وقت لگدزدنم، این حاجت دنیایی من را بده و بدون شک خدا می‌دهد. آقاجواد همیشه می گفت: از امام‌رضا(ع) برای آن‌ور بگیرید، آن‌وری که تا حالا هیچ کس نیامده که بگوید چه خبر است، چه‌جوری حساب‌وکتاب می کنند و چه‌جوری فاکتور می‌بندند. آقاجواد می گفت آینه را جلو آینه بگیرید، تکثیر می‌شود، بی‌نهایت می‌شود، از شمارش حسابش بیرون می‌زند. می گفت مشهد که می‌روید، اسراف کنید، در اشک، در زیارت، در گریه، درخواستن و... زرنگ باشید، امام ما شیعه زرنگ بیشتر دوست دارد. قدم‌ها را کوتاه بردارید. استغفار کنید. قبل از زیارت و زیارت که تمام شد، نشانه بخواهید. چهار خط روضه حفظ کنید. بگویید آقاجان خودتان گفته‌اید «یابن الشبیب! ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی». بعد شعر را با تمام دلتان بخوانید و بگویید من روضه جدتان را در محضر شما خواندم، ولی اگر ثوابی بر آن مترتب است، برسد به روح مادرتان. آقاجواد می گفت آینه در مقابل آینه گرفتن، همین است. می گفت شما فکر کنید یک رفیق، یک چادرنماز، یک سجاده، یک شاخه گل بدهد به شما و با تمام دل بگوید این هدیه کوچک من را بدهید به مادرتان، چقدر خوش‌حال می‌شوی؟ چقدر رفتار محترمانه‌ای است. حالا تو فکر کن امام چقدر برایش خوشایند است که شیعه‌اش به‌محضرش برسد و بهترین هدیه، یعنی اشک‌هایش را بدهد و برسد به حضرت مادر؛ چه غوغایی می‌شود. پسر! ذی‌القعده که به آخر می‌رسد و ذی‌الحجه طلوع می کند هلالش، چه اضطرابی به جان آدم می‌اندازد... ماه آخر سال هجری می‌رود که تمام شود و با تمام‌شدن آن سال هم تمام می‌شود و تو می مانی و این سؤال که محرم را می‌بینم یا نه؟ محرم پارسال را مرور می کنم و با خودم حساب‌وکتاب می کنم فرقی کرده‌ام یا نه؟ آدم دیگری شده‌ام یا نه؟ حسین(ع) امام تمام سالم بوده یا فقط امام دو ماه محرم و صفرم؟ با عینک عدل و انصاف که نگاه کنم، کار خراب است، ولی به مهربانی‌شان یقین دارم. کی این دلهره دست از دلم برمی‌دارد؟ که مشکی حسین(ع) را امسال هم غروب شب اول تو می‌زنم و تنم می کنم و عزادار عزیزترین عزیز کرده خدا می‌شوم یا نه. آقای بزرگوار ما! حضرت رضا(ع) الهی دور ضریحتان بگردم، قول می دهم امسال محرم از شما و خانواده محترمتان هیچ حاجت دنیایی برای خودم و خانواده‌ام نخواهم. امسال رزق اشک و زیارت می‌خواهم. معرفتی می‌خواهم که با اشک زیاد شود و از شما لبریز شوم. امسال خیلی دل شوره رسیدن به محرم را دارم. شما حتما حواستان هست... خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش.

روایت رضوی

مکن با فرومایه مردم نشست*



ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

زندگی را برای همه سخت کرده بود. روی همه وسایل چند لایه کاور کشیده بود که مبادا آسیب ببینند. روی مبل ها، فرش ها، وسایل برقی و... . حساسیت و مراقبت بیش از اندازه‌اش هم به همین جا ختم نمی‌شد. زمان استفاده کردن از وسایل، این مسئله حادتر می شد و آن قدر می‌گفت روی مبل ها این شکلی ننشین، روی فرش مواظب باش چیزی نریزی، وسایل برقی را یک بار بیشتر در روز روشن نکن و... که گرفتار وسواسی آزاردهنده شده بود.

وسواسی که دیگر هم خودش از آن رنج می‌کشید و هم دیگران را اذیت می‌کرد.

نه اینکه مراقبت از وسایل زندگی کاری اشتباه باشد، آن هم در این گرانی ها که اگر وسیله ای خراب شود، خرید دوباره آن برای هر خانواده معمولی کار سختی است؛ اما رفتارش فراتر از یک مراقبت معمولی بود. این حس را خیلی وقت ها به مهمان هم منتقل می‌کرد.

هم کسی که مهمان بود تمام مدت نگران بود مبادا آسیبی به وسایل بزند و هم اعضای خانواده به‌جای لذت بردن از دورهمی و دقایقی که کنار دیگران نشسته‌اند، چهارچشمی مراقب بودند که مبادا خطایی از فردی سر بزند و عواقبش تا مدت ها باعث اعصاب خوردی در زندگی‌شان شود. همین حساسیت را چندبرابر روی خودروش داشت. در پارکینگ که حتما روی خودرو کاور می‌کشید، ولی به همین جا ختم نمی‌شد؛ اگر متوجه خط یا خشی روی خودرو می‌شد، سراغ تک‌تک همسایه ها می‌رفت که چه کسی، چه زمانی از کنار خودروش رد شده و این خط وخش ها از کجا آمده است.

این رفتار وسواس‌گونه و حساسیت برای مراقبت از همه وسایل زندگی حس لذت از زندگی و آرامش را از او سلب کرده بود. دنیایش خلاصه شده بود در چند وسیله خانه و خودرو و... و دعواهای روزمره ناشی از آن! فراموش کرده بود همه این وسایل و امکانات برای آسایش و رفاه هستند و ممکن است به اشاره‌ای، همه آن ها را به حادثه‌ای یا اتفاقی از دست بدهد.

تصور می‌کرد همه چیز این زندگی را در بست در اختیار دارد و از یاد برده بود که همه چیز این دنیا موقتی و امانتی گذراست. دنیایی کوچک داشت که او را از مالک همه ثانیه‌ها و لحظه های زندگی غافل کرده بود. امام رضا(ع) درباره چنین غفلت هایی در زندگی می فرمایند: «آن که چیزی داشته باشد که او را از خدا غافل کند، فرومایه است.» (تحف‌العقول، ص ۴۴۲)

*مصرعی از سعدی

حدیث گرافی



طرح: جلال حاجی زاده

روایت رضوی

آن روزهای حرم



سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

آن روزها رواق امام خمینی(ره) صحن بود، یعنی سقف نداشت. به‌جایش آجر سه سانتی هایی داشت که رج به رج نشسته بودند روی هم و بندکشی مرتبی شده بودند. در صحن یک حوض زیبا بود که چند لامپ رنگی در وسطش خودنمایی می‌کرد. آن روزهای دهه ۷۰ نمی‌دانم چه گرهی در کار اقوام ما افتاده بود که همه باهم چند شب جمعه رفتیم در همان صحن امام خمینی(ره) دعای کمیل خواندیم. ما بچه بودیم و چشم می‌گذاشتیم شب جمعه از راه برسد تا برویم حرم و بدویم در صحن امام. در آن روزهای شیرین کودکی تجربه چند ساعت با بچه‌های فامیل بودن در جایی بی‌انتها مثل حرم برایم خیلی غنیمت بود. لحظات خوشی بود. گذشت، مثل برق گذشت. چند سال بعد رفتم در جست‌وجوی خاطرات آن شب ها، اما همه چیز عوض شده بود. صحن امام داشت جایش را به رواق امام می‌داد و حالا آن جغرافیا با سقفی شگرف مسقف شده است. سقفی که پر است از گچ کاری و آینه‌کاری های چشم‌نواز که وقتی سرت را بالا می‌گیری تا ببینی‌شان، آن قدر محو در شکوه این سقف زیبا می‌شوی که دلت نمی‌خواهد از آن چشم برداری.

قدیم‌ها وقتی از ورودی پایین خیابان وارد حرم می‌شدیم، شفاخانه حضرت سمت چپ بود. بعد که کمی جلوتر می‌آمدیم، یک درخت خیلی زیبا وسط راهی بود که به صحن انقلاب می‌رسید و بوی غذای آشپزخانه حرم همیشه آنجا می‌آمد، غذایی که آن روزها و در دهه ۷۰ به‌آسانی در دسترس نبود و خوردنش شبیه معجزه بود. یک بار آقایی به پدربزرگم یک فیش غذا داده بود، بی‌بی‌جان که رحمت خدا بر او باد، یک دیگ بزرگ برنج گذاشت وسط حیاط، غذای حضرت که رسید، قاتی برنج‌ها کرد تا به همه بچه‌ها و نوه‌هایش برسد. هنوز بوی گلاب آن پلو و خاطره آن دورهمی های شیرین با من است.

چکامه

گندم از دست تو خورده ست و کبوتر شده است

گندم از دست تو خورده ست و کبوتر شده است
طبق تقدیر قشنگی که مقدر شده است
و خدا خواست چه خوشبخت درختی را که:
گوشه ای از حرمت پاشنه در شده است!
هیجان در هیجان، بغض که بر شانه بغض
گونه حوصله ها از هیجان تر شده است
ریخت مرمر مرمر اشک بر این فاصله ها
این چنین صحن و رواقت، همه مرمر شده است!
حال آن دخترک نیمه فلج، یادت هست؟!
حال او از نفس گرم تو بهتر شده است
سال پیش آن زن نازا که دعا پشت دعا...
خبر آورده برای تو که مادر شده است
نامه هایی که نوشته نشدند و خواندی!
اشک ها، هر ورق اندازه دفتر شده است!
دل اگر دور تو گردید ندارد حیرت
گندم از دست تو خورده ست و کبوتر شده است!

عالیه مهرابی

عکس زائر



عکس: احمد حسنی

جان دوباره به لطف آقا

خانواده بابایی پس از یک سال توفیق زیارت نصیبشان شده است و از تهران به مشهد آمده‌اند. آن‌ها معمولا سالی یکی دو بار دلشان هوای حرم می کند و باروبندیل می‌بندند و راهی می‌شوند. صادق، پسر بزرگ این خانواده، می گوید که عمر دوباره‌اش را مدیون امام رضا(ع) است. او سال ۱۴۰۰ به کرونا مبتلا شد و به کما رفت. متوسل شدند به علی بن موسی(ع) و او شفایش را از آقا گرفت.